مهدويت و چشم انداز جهانير

 غلامرضا بهروز لک

سرمقاله

بي‌ترديد در دنياي کنوني، هيچ آموز‌ه‌اي همچون آموزه موعود گرايي و منجي‌گرايي، جهانيان را به خود مشغول نکرده است. موعودگرايي، هم از سوي منتظران واقعي يک منجي و هم از سوي کساني که داراي ذهن مشغول و کنجکاو در تحولات آينده جهاني هستند، مورد توجه واقع شده است. منجي‌گرايي، در قالب‌ها و اشکال مختلفي از سوي اديان و مذاهب مطرح مي­شود، اما در وراي اين تکثرها و تنوع نگرش‌ها، همگي منتظر واقعه و حادثه عظيمي در حيات بشري هستند.

مسأله آينده جهان، به شيوه­‌هاي مختلفي در جهان امروز مورد توجه واقع شده است. در جهان غرب مسيحي- يهودي آموزه هزاره­گرايي تأثير شگرفي بر اقبال به آموزه منجي‌گرايي در پايان هزاره دوم ميلادي و آغاز هزاره سوم داشته است. طبق تحقيقات صورت گرفته، گستره بسيار بزرگي از مردم غرب در فكر چگونگي ورود به هزاره جديد ميلادي بوده­اند. چنين هزاره­اي، بدون ترديد از ديدگاه آنان با ظهور منجي پيوند مي­خورد و در نتيجه آنان را متوجه مسأله منجي مي‌كند.

تقارن آغاز هزاره جديد ميلادي با پديده جهاني شدن و بحث و گفت‌وگو در باره چگونگي ورود به عصر جهاني، به گونه‌اي ديگر مسأله موعود گرايي و آينده گرايي را مطرح کرده است. ورود به عصر جهاني شدن، مسأله چگونگي تنظيم زندگي جهاني بشر را پيش کشيده است. آيا زندگي جديد متفاوت از روزگاران گذشته خواهد بود؟ چه نوع ساماني براي نظم جديد مناسب است؟ تأثيرات تکنولوژي‌‌هاي ارتباطي جديد در جايگاه عاملان اصلي شکل گيري جهاني شدن، بر نوع مناسبات زندگي انسان‌ها چگونه خواهد بود؟ فضا‌هاي جديد مجازي چه تأثيري بر تلقي انسان‌‌هاي اين دوران از معناي زندگي، نسبت با عالم قدسي و رويارويي هر چه بيشتر با عظمت خلقت در کهشکشان‌ها خواهد داشت؟ اين‌ها و بسياري از موارد ديگر، زمينه­‌هاي تأمل در آينده بشر را در جهان امروز ـ به‌ويژه در جهان غرب ـ برانگيخته و انسان غربي را در آستانه هزاره سوم در رويارويي با مسأله خطير آينده قرار داده است؛ آينده‌اي که ناگزير با مسأله ظهور منجي موعود اديان پيوند مي­يابد.

توجه به موعودگرايي در جهان امروز ـ به ويژه در دنياي غرب ـ از عوامل ديگري نيز نشأت مي­گيرد. يکي از عوامل مهم و تأثيرگذار در اين زمينه بحران‌‌هاي پيش‌روي مدرنيته غربي در جايگاه تمدن غالب در کل جهان در پايان قرن بيستم و پايان هزاره دوم نيز مي­باشد. رنسانس، نه تنها براي غرب، بلکه براي کل دنيا سرآغاز دوران جديدي بود. غرب، تحت تأثير رويا‌هاي افراطي عصر رنسانس، اصلاح ديني و روشنگري، با حاکم کردن اراده انساني، رابطة خويش را با عالم قدسي بريد و به تعبير فريدريش نيچه، خدا را از زندگي انساني حذف کرد و انسان را به جاي خدا نشاند.

سيطره غرب استعمارگر بر سراسر جهان هستي و به حاشيه راندن تمدن‌هاي ديگر ـ از جمله تمدن‌هاي شرقي ـ سبب غلبه نگرش مدرن بر سراسر جهان شد. بسياري از شرقيان، شيفته زرق و برق تمدن مادي غرب گشته و چنين پنداشتند که تنها راه سعادت و پيشرفت، پيروي از غرب است. حتي در جهان اسلام بسياري بودند که کورکورانه نسخه پيروي از غرب را تجويز کردند. اينان، با توطئه و نفوذ غرب، سرانجام به دست کمال آتاتورک، و به بيان ديگر به دست مکتب کماليسم، كوشيدند نماد‌هاي تمدن اسلامي را از صحنه اجتماعي حذف کنند[1] و با تبليغ و ترويج سکولاريسم و لائيسم، جهان اسلام را نيز تابع جهان غرب نمايند؛ اما سرانجام، بحران‌هاي گريز از عالم قدسي و غلبه زندگي مادي، گريبان دنياي غرب را گرفت و انسان متجدد را به تنگنا‌هاي بسياري دچاركرد.

ورود به هزاره جديد، از منظري اوج بحران در دنياي سکولار مدرن غرب نيز به شمار مي‌آيد. بسياري از جامعه شناسان دين، با بررسي وضعيت تمدن غرب، اذعان كرده‌اند عصر پيش رو، نه بر پاية تداوم تمدن غرب، بلکه بر خرابه­‌هاي بنياد‌هاي فکري و فرهنگي اين تمدن ادامه خواهد يافت و عصري متفاوت آغاز خواهد شد. اينان معتقدند اين تحول با بازگشت دين به عرصه زندگي فردي و اجتماعي همراه است و در نتيجه، دين مسأله اصلي فضاي جديد پيش روي انسان امروز خواهد بود.[2] بازگشت به دين در شرايط کنوني جهان ملموس بوده و خود مسأله آرمان‌شهر ديني را به شيوه ديگري برجسته مي­سازد. اگر دين در حال بازگشت است و طبق فرموده زبور داوود و تأييد آن در قرآن کريم، دينداران صالح در حال بازگشت هستند، پس مسأله پيش روي ما در اين جهان نمي­تواند با آموزه موعودگرايي بي‌ارتباط باشد. اوج چنين بازگشتي، بدون ترديد با مهدويت پيوند وثيقي دارد.

در جهان اسلام، شرايط از جهاتي متفاوت است. تمدن اسلامي ـ برخلاف برخورداري از تجربه­‌هاي درخشان در تاريخ گذشته ـ در دو سه سده اخير، تحت تأثير سيطره تمدن غرب بر جهان واقع شد. حتي برخي مسلمانان، دچار ترديد شده، به جاي جست‌وجوي آرمان در آموزه­‌هاي اسلامي، پيشرفت و ترقي را در تبعيت کورکورانه از غرب جستند. اين، جز حبابي ناپايدار نبود و سرانجام، دنياي اسلام متوجه وضعيت خويش شد و فرايند احيا و رستاخيز اسلامي را در پيش گرفت. رشد اسلام گرايي و در اوج آن، پيروزي انقلاب اسلامي ايران به رهبري نايب بر حق مهدي موعود عجل الله تعالي فرجه الشريف، نشانه بزرگي از اين رستاخيز است. با ورود به فضاي جهاني‌شده، اهتمام و توجه به اسلام هر چه بيشتر اهميت مي‌يابد. در اوج چنين توجهي آرمان‌شهر مهدويت كه اوج تکامل اسلامي است، درخشيده و بر جهان طنين انداخته است.

شايد تعجب انگيز نباشد که انقلاب اسلامي، همراه خويش آموزه مهدويت و موعود گرايي اسلامي را در جهان ترويج داد و موجب توجه جهانيان به دين و آرمان‌هاي ديني شد. در اين راستا، طنين نام «مهدي» عجل الله تعالي فرجه الشريف در مجامع جهاني، گوش جهانيان را نوازش داد و در بزرگ‌ترين تجمع جهاني و در حضور سران کشور‌هاي جهان، بارها نام مهدي موعود عجل الله تعالي فرجه الشريف تکرار شد؛ دعاي تعجيل در فرج آن حضرت، جهانيان را به قطب عالم امکان و آخرين برگزيده الهي متوجه كرد و مسأله تشكيل جامعه جهاني ديني را تحت لواي نواده پيامبر گرامي اسلام صل الله عليه و آله و سلم در گوش جان جهانيان پژواک بخشيد.

اين‌ها همه شرايط و چشم انداز‌هاي جديدي هستند که توجه به مهدويت را در جهان برانگيخته‌اند. اما تحولات جهاني و استکبار مستکبران عالم در چپاول جهان، سبب فراهم شدن رويارويي نهايي حق و باطل نيز شده است. اگر روزگاري تعبير «شيطان بزرگ» براي پيشرفته ‌ترين کشور جهان از سوي امام خميني قدسره، براي برخي از مردم جهان، عجيب و باور نکردني مي­نمود، امروزه در بيخ گوش اين استکبار در کشور‌هاي آمريکاي لاتين، تعبير شيطان بزرگ براي آمريکا نه تنها امري عجيب نيست، بلکه آنان خود چنين از آمريکا تلقي‌اي يافته‌اند و مخالفت با آمريکا، مايه پيروزي در انتخابات مردمي مي­شود. بدون ترديد، چنين چشم اندازي، با اقدامات استکبار جهاني در شکل دادن به جبهه مقابله با اسلام و به ويژه آرمان اسلامي بي‌ارتباط نيست.

مدت چنداني از دستور رسمي جرج بوش براي تحقيق در باره امام زمان عجل الله تعالي فرجه الشريف نمي­گذرد.[3] بدون ترديد جرج بوش و ايادي وي، نه به قصد شناخت بلکه با قصد رويارويي، پيش از اين ذهن خويش را به مسأله امام زمان عجل الله تعالي فرجه الشريف معطوف کرده بودند. حمايت از اقدامات وحشيانه اسرائيل به نام زمينه سازي بازگشت مسيح عليه السلام، تبليغ و ترويج جنگ آرماگدون و نبرد نهايي، ارائه تصوير‌هاي نادرست و خشن از موعود اسلامي و بسياري فعاليت‌هاي ديگر، اقداماتي در راستاي مواجهه با اسلام و موعود اسلامي است. اين امر، زاويه ديگري از چشم انداز اهميت يابي مهدويت اسلامي را در شرايط جديد رقم مي­زند.

به هر حال، دنياي کنوني طبق اراده الهي در حاکم ساختن مستضعفان و امامت آنان بر زمين در حال نزديک شدن هر چه بيشتر به پيروزي نهايي حق بر باطل است. اين امر، علاوه بر آن‌که نويد منتظراني است که چشم خويش را به طلوع صبح دولت يار دوخته­اند، همراه خويش مسؤوليت‌ها و وظايف خطير و بزرگي را نيز بر دوش آنان مي­گذارد. اگر جهان، در حال نزديک شدن به صبح قريب ظهور است، ما نيز وظيفه داريم، هم خود را براي چنين تحول بزرگي آماده كنيم و هم زمينه فکري و فرهنگي جهاني لازم را فراهم سازيم. بدون ترديد، اين امر به صورت قهري صورت خواهد گرفت و طبق روايات اسلامي، جهانيان خود از جهان آكنده از ظلم و ستم به ستوه خواهند آمد و مشتاق و چشم به راه چنين وضعيتي خواهند بود. اما ما نيز وظيفه داريم از يک سو با تبيين علمي و عميق ابعاد آرمان‌شهر مهدوي آن را به صورت شفاف و مبسوط بيان کنيم و از سوي ديگر جهانيان را از طريق شيوه­‌هاي رسانه‌اي مختلف بدان آگاه سازيم.

 (أَ لَيْسَ الصُّبْحُ بِقَريبٍ)[4]

 (فَاصْبرِْ صَبْراً جَمِيلاً إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَ نَرَاه قَرِيبًا).[5]

سردبير

[1]. ر.ک: سعيد بابي، هراس بنيادين، غلامرضا جمشيديها و موسي عنبري، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، 1379ش، ص 35- 50.

[2]. نک: جف هينس، دين، جهاني شدن و فرهنگ سياسي در جهان سوم، داود کياني، تهران، پژوهشکدة مطالعات راهبردي، 1381ش، مقاله نخست.

[3]. جرج بوش مدتي قبل در ديدار با برخي از روحانيون مسلمان آمريکا ضمن دستور براي تشکيل تيم خاصي براي تحقيق در باره مهدويت اسلامي اظهار داشته است: «اين امام، بايد چيز خاصي داشته باشد که مسلمانان براي او خود را مي‌کشند». ر.ک: http://www.tebyan.net/index.aspx?pid=31237

[4] . هود،81 .

[5] . معارج، 5-7.